

معرفت‌شناسی انسان از منظری دینی: بررسی دیدگاه فخر رازی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۹

کیهان سلطانیان^۲

محمد حسین مهدوی نژاد^۳

علیرضا اژدر^۴

چکیده

مباحث ناظر به انسان را می‌توان به مباحث وجودشناختی و معرفت‌شناختی تقسیم کرد. رازی در آثار خود مباحث متعددی را در معرفت‌شناسی انسان ارائه کرده است. برخی از دیدگاه‌های او در خصوص معرفت‌شناسی انسان از این قرارند: قوای انسان با وجود داشتن محدودیت‌هایی امکان کسب معرفت را دارند؛ معارف انسان در دو دسته نظری و عملی قرار می‌گیرد؛ عوامل غیر معرفتی همچون تقوا و گناه در معرفت انسان اثرگذار است؛ انسان‌ها به لحاظ معرفتی در یکی از طبقات ناقصان، کاملان و کاملان مکمل قرار دارند؛ اولیا در طبقه کاملان هستند و انبیا (ع) کاملان مکمل‌اند که وظیفه ایشان هدایت ناقصان به سمت کمال است؛ لازم است ناقصان نسبت به انبیا اعتماد و تبعیت معرفتی داشته باشند؛ انسان به لحاظ معرفتی هرگز قادر به برتری یافتن نسبت به ملائک نیست. در این مقاله، که مطالب آن با روش توصیفی-تحلیلی ارائه شده است، نشان داده می‌شود که انسان‌ها دارای قوای معرفتی جهت کسب معرفت هستند، اما در مسیر کسب معرفت صحیح ضرورتاً نیازمند تبعیت از انبیا (ع) و تعالیم الهی‌اند، زیرا راهی غیر از آن جهت کسب آن معارف وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها

فخر رازی، معرفت‌شناسی انسان، انسان‌شناسی، انبیا، مراتب معرفتی

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «نقد و تحلیل دیدگاه فخر رازی در باب کارکرد دین»، در دانشگاه پیام نور می‌باشد.

۲. دانش‌آموخته دکتری فلسفه دین، گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
(kihan_234@yahoo.com)

۳. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، ایران. (h_mahdavinejad@yahoo.com)

۴. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، ایران. (azhdar@pnu.ac.ir)

۱. مقدمه

مباحثی را که رازی بر مبنای نصوص دینی درباره انسان مطرح کرده است می‌توان در دو دسته کلی قرار داد. یکی مباحث مربوط به مراتب وجودی انسان و دیگری، که موضوع این مقاله است، بحث‌های مربوط به مراتب و ابعاد معرفتی انسان، که در این مقاله از آن با عنوان معرفت‌شناسی انسان یاد می‌کنیم. لازم به ذکر است که قرار نیست در اینجا مباحث معرفت‌شناسی صرف یا معرفت‌شناسی دینی مطرح شود که کار آنها بررسی و توجیه باورها و عقاید دینی و راه صحیح وصول به باور دینی است و از بیرون به معارف دینی نظر می‌کنند، بلکه قرار است از منظر رازی نگاه دین به مباحث معرفت‌شناختی درباره انسان طرح شود.

در خصوص معرفت‌شناسی دینی انسان از دیدگاه رازی کتاب یا مقاله مستقلی وجود ندارد. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی وجوه معرفت‌شناختی انسان از منظری دینی آن گونه که فخر در اختیار ما نهاده است بررسی می‌شود. هر چند در نگارش این مقاله تلاش گردید به همه آثار رازی مراجعه شود، بیشتر توجه به آن دسته از آثار رازی است که نگاه دینی در آنها برجسته‌تر بوده و فخر تلاش کرده است نگاه دینی را با نگاه عقلانی درآمیزد. به صورت مشخص، می‌توان به آثاری چون تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، تفسیر صغیر (اسرار التنزیل)، لوامع البینات (شرح اسماء الله الحسنى) و المطالب العالیه اشاره کرد.

برای ارائه منظم دیدگاه‌های فخر رازی، ابتدا به جایگاه انسان در عالم و حقیقت وی از نگاه دین اشاره می‌شود. سپس امکان کسب معرفت مورد بررسی قرار می‌گیرد و اشاره می‌شود که این امکان برای انسان در بخشی ارادی و در بخشی غیرارادی و ذاتی است و توانایی‌های انسان در کسب معرفت نتیجه این دو بخش است. سپس به طبقات و سنخ‌های مختلف انسان به لحاظ معرفتی و با نگاه دینی در سه مرتبه نقصان، کمال صرف و کمال مکمل اشاره می‌شود.

۲. امکان کسب معرفت

رازی معتقد است از منظر دین انسان‌ها قادر به تحصیل معرفت بر اساس میزان استعداد خود هستند. انسان با امتیازهای ظاهری و باطنی که دارد از طریق تنویر قلب به معرفت خداوند، ذاکر بودن زبان و طاعات بدنی اشرف موجودات زمینی است^۱ (رازی ۱۴۲۰، ۲۱: ۴-۳۷۲). خداوند انسان را تکریم و تفضیل داده است. تکریم وی با دادن عقل و نطق و خط است و

تفضیل او با امکان کسب باورهای حقیقی و اخلاق فاضله به وسیله عقل و فهم است (فهد غاصب ۱۴۱۱، ۹۶؛ رازی ۱۴۲۰، ۲۱: ۵-۳۷۲). حیات، عقل و قدرت دارایی‌های اساسی انسان هستند که در میان آنها عقل برای کسب علوم سودمند و قدرت برای انجام اعمال نیکو است (رازی ۱۴۲۰، ۲۶: ۴-۴۳۳). بنابراین انسان با بهره‌گیری از عقل توان دریافت حقایق عالم را دارد. همچنین اشاره دین به ترکیب دوگانه انسان از جسم و نفس (رازی ۱۴۲۰، ۲۳: ۵-۲۶۴) بر امکان کسب معرفت دلالت دارد، زیرا از منظر دین حقیقت انسان نفس است که همراه بدن (آل‌عمران: ۱۶۹) و بعد از فنای آن حیات دارد (غافر: ۶۴؛ نوح: ۲۵) و آن امری غیرمادی است (رازی ۱۴۲۰، ۲۱: ۷-۳۹۴). قلب به عنوان اولین متعلق نفس جایگاه تشخیص و تمییز یعنی محل عقل و معرفت است و در آن داده‌های سایر اعضا بررسی می‌شود (حج: ۴۶؛ اعراف: ۱۷۹؛ ق: ۳۷؛ همچنین نک. رازی، ۱۴۰۶-ب، ۷-۵۱). سمع و بصر ابزارهای قلب هستند و احوالات قلبی بر عملکرد آن ابزارها مؤثر است (رازی ۱۴۲۰، ۲۷: ۵۴۱). توانایی قلب در تمییز امور و بهره‌گیری آن از دیگر اعضای بدن جهت کسب شناخت نشانگر آن است که انسان به میزان فهم و استعداد و قوت عقل و قوای معرفتی قادر به کسب معارف حقیقی است (رازی ۱۴۲۰، ۱۹: ۲۹).

از نظر فخر رازی انسان در ابتدای خلقت از هر نوع معرفتی خالی است، اما با ابزار کسب معرفتی که در اختیار دارد (رازی ۱۴۲۰، ۲۰: ۲۵۰)، با درک محسوسات، باورهای صادق اولیه‌ای را که ابزار عقل جهت کشف مجهولات هستند کسب می‌کند (رازی ۱۴۲۰، ۳۰: ۷۴۱). دین برای تأیید این امکان، از راه‌هایی نظیر بعثت انبیا (ع) و آگاه ساختن بشر از اموری واقعی که با عقل قابل دسترسی نیست، قوای شناختی و عقلی بشر را تحریک می‌کند (رازی ۱۴۲۰، ۱۹: ۱۱۵). و دین (شوری: ۵۲؛ نحل: ۱۲۵) نفس انسانی را که از این توانایی استفاده نکند و خالی از معرفت باشد فاسد و مرده می‌داند (رازی ۱۴۲۰، ۲: ۴۱۶).

خلاصه آن که از نظر فخر رازی انسان قادر است به میزان ادراک و بهره‌مندی از قوای شناختی کسب معرفت کند. گرچه در این مسیر غیر از قوای شناختی عوامل دیگری چون احوالات قلبی و عاطفی و رفتاری می‌توانند مقوی یا مانعی برای انسان ایجاد کنند و بر میزان کسب معرفت و ارزش صدق آن معرفت اثر گذارند، اما هیچ امری نمی‌تواند امری را که خداوند آن را ممکن ساخته محال سازد و انسان را از این امکان بازدارد.

۳. ارادی بودن بخشی از معرفت انسانی

رازی با بررسی متون دینی نشان می‌دهد که از نگاه دین امکان کسب معرفت در مواردی منوط به اراده انسان است. عقل انسان را در جهت شناخت حقایق و انجام اعمال صحیح به حرکت وامی‌دارد. از منظر دینی انسانی که قدرت بر چنین حرکتی دارد اما خلاف آن را اراده می‌کند پست‌تر از حیوانات است، زیرا حیوانات دارای قوه عقل نیستند (رازی ۱۴۲۰، ۱۵: ۴۱۱). تمامی انسان‌ها نزد خداوند دارای ارزش و اعتبار اولیه خدادادی هستند. اما انسان با کسب فضایل و یا ارتکاب رذایل می‌تواند باعث حفظ و افزایش این کرامت یا از دست دادن و کاهش آن شود. دین بیان می‌کند هر کسی با اراده خویش بیشتر از انبیا (ع) نفع ببرد صاحب معرفتی بیشتر است، و با نور عقل آنان صفحاتی از غیب بر وی آشکار می‌گردد. پیامبران با تنقیح دلایل و ازاله شبهات معرفتی، کم‌درایتی مردم را جبران می‌کنند. انبیا (ع) نه تنها معارف بشری را اصلاح و تنقیح می‌کنند بلکه با روش پسندیده خود در دعوت افراد به دین حق، از راه تشویق و انداز، کسالت و ملالت را از آنان دور می‌سازند و اراده مردم را تقویت می‌کنند و در انجام طاعات نشاط می‌آفرینند (رازی ۱۴۲۰، ۹: ۴۱۸). تمامی این امور زمانی عملی است که فرد بخواهد خود را مطابق دستورات دین تغییر دهد و اگر فرد اراده نکند فعالیت و تلاش انبیا ثمری به حال وی نخواهد داشت.

دین معارف انسان را در دو بخش نظری و عملی قرار می‌دهد. در جنبه نظری شناخت خداوند و در جنبه عملی اخلاقیات (فعل بدن) و تزکیه نفس (فعل قلب) برترین معارف هستند (رازی ۱۴۲۰، ۱۳: ۶۴؛ ۱: ۱۵۷). شناخت خداوند مهم‌ترین معرفت است، لذا فرد باید با بیشترین تلاش و با اراده قوی در راستای شناخت خداوند گام بردارد (رازی ۱۴۲۰، ۳۱: ۱۱۹) و بیشترین مجاهدت در جهت انصراف قلب از غیر خدا به سوی استغراق در طاعت وی و اصلاح باطن صورت گیرد (رازی ۱۴۲۰، ۱۱: ۱۹۴). این تلاش در واقع تلاش در جهت کسب معرفت است. در متون دینی نتیجه اصلاح رابطه میان انسان و خداوند دو چیز است: (۱) اعطای معرفت و هدایت از جانب خداوند به مؤمنان، (۲) اصلاح ساحت عاطفی و رفتاری آنان از سوی خداوند. طاعت خداوند سبب دوری از ظلمات جهل و خلیات ناپسندی چون حسادت و کینه و فریب است (رازی ۱۴۲۰، ۱۵: ۷-۴۷۶)؛ و سبب شناخت و سعادت روح است و اشتغال به غیر خدا سبب هلاکت و تحصیل ضد معرفت خداوند است

(رازی ۱۴۲۰، ۱۴: ۱-۳۵۰). همچنین تقوا سازنده انسان واقعی است و در مقابل شخص غیرمتمقی خارج از حدود انسانی است (رازی ۱۴۲۰، ۲: ۲۶۸). همه این موارد نشان می‌دهد که اراده فرد در حصول یا ازاله معرفت تا چه اندازه مؤثر و مهم است.

بر اساس دین (اعلی: ۱۵-۱۴) هدف انبیا از تعلیم و تزکیه مردم پاک‌سازی و کسب اخلاق پسندیده است. یعنی ابتدا طهارت قلب محوریت دارد و بعد از آن نوبت به رشد و کمال قوه نظری و عملی و تکاپوی معرفتی انسان می‌رسد (رازی ۱۴۰۷، ۸: ۲-۱۱۱). در این مسیر، افرادی که طالب کمال هستند، اگر از تعالیم انبیا (ع) بهره ببرند، به سوی کمال خواهند رفت (رازی ۱۴۳۳، ۴-۲۰۳) و اگر از خداوند غافل و تابع هوای نفس شوند، در بدترین احوالات داخل می‌شوند (رازی ۱۴۲۰، ۲۱: ۴۵۷). کمال انسان در گرو رعایت اعتدال است. خروج از اعتدال در قوه عملی سبب ارتکاب شهوات و در قوه نظری موجب دور شدن از معارف یقینی است (رازی ۱۴۲۰، ۱: ۱۶۴).

حسادت نسبت به انبیا (ع) و خشم بر تعالیم و حیانی مساوی انحراف و گمراهی است (رازی ۱۴۰۷، ۸: ۱۱۰). تبعیت از کمال انبیا بهترین درمان برای نقص بشر است و دوری از آنان سبب بقای نفس در زیان خواهد بود (رازی ۱۴۰۷، ۸: ۱۱۳). لازمه بهره‌مندی از کمال پیامبران پذیرفتن دستورات آنان و هماهنگ ساختن خود با آنهاست (رازی ۱۴۲۰، ۱۷: ۲۶۹). تمامی این امور زمانی میسر خواهد شد که انسان با اراده‌ای راسخ و مطابق با عقل و دستورات دین به تبعیت از انبیا (ع) پردازد و در غیر این صورت رسیدن به حقیقت دشوار است و البته شیاطین و نفس و احوالات باطنی و عاطفی و رفتاری خود انسان چه بسا مانعی برای کسب حقیقت باشند.

۴. توانایی‌های معرفتی انسان

از نگاه دین، معرفتی که انسان به مدد قوای معرفتی خود می‌تواند به دست آورد نامحدود نیست. در مواردی که عقل توانایی درک حُسن و قبح آنها را دارد آموزه‌های پیامبران دارای کارکرد تأیید و تأکید است و باعث اتمام حجت بر انسان‌ها می‌شود (رازی ۱۴۱۱، ۱۴-۵۱۲)، اما در مواردی که عقل توان درک صحیح آنها را ندارد یا برای کشف مطلبی در مواردی تجربه‌ای طولانی که بسیار زمانبر خواهد بود مورد نیاز است، انسان نیازمند دستگیری انبیا خواهد بود.

از جمله این امور کیفیت اعمال عبادی، صفات خداوند و حتی صفات انسان، یکپارچگی در عبادات، هدایت به سمت کمال حقیقی، تعلیم برخی صنایع، تعلیم اصول مهمی در زمینه اخلاق و تدبیر کشورها هستند (رازی ۱۴۱۱، ۲۰-۵۱۵).

اقسام توانایی‌های معرفتی انسان از منظر رازی آن طور که دین بیان می‌کند بدین شرح است که انسان قادر است معارف حسی و عقلی را از راه‌های طبیعی و با تلاش فکری کسب کند (رازی ۱۴۲۰، ۲۰: ۳۴۱)؛ الهام منبعی است که با آن شناختی در دل واقع می‌گردد (رازی ۱۴۲۰، ۲۷: ۶۱۱)؛ علم لدنی معرفتی است که نیاز به تلاش فکری ندارد بلکه با ریاضت و مجاهده با نفس علوم و معارفی از سوی خداوند به انسان القا می‌گردد (المهدی ۲۰۰۷، ۸۰؛ رازی ۱۴۲۰، ۲۱: ۲-۴۸۱)؛ فطرت از عوامل حصول یقین در انسان است (رازی ۱۴۲۰، ۲: ۴۲۲) و اگر از عواملی چون تعالیم اشتباه و تربیت پدر و مادر و حسادت و زیاده‌خواهی دور باشد، خود می‌تواند راه صحیح را تشخیص دهد (رازی ۱۴۲۰، ۶: ۳۷۳)؛ فراست از جمله عوامل حصول علوم خدادادی و مورد تأیید دین است (حجر: ۷۵؛ بقره: ۲۷۳؛ محمد: ۳۰) که با آن شناختی که سبب آن بر فرد نامعلوم است در خاطر و درون انسان حاصل می‌شود و یا با مشاهده ظاهر، خلیقات باطنی طرف مقابل به دست می‌آید (هود: ۱۷) (رازی ۱۴۲۰، ۲: ۴۲۴). اما برخی دیگر از معارف، خارج از حدود محسوسات و معقولات وجود دارد. یکی از راه‌های وصول به این معارف اعتماد معرفتی انسان به انبیا (ع) است (رازی ۱۴۲۰، ۲۷: ۶۲۵). دین می‌آموزد که با وحی کامل‌ترین معارف و خیر و برکت همیشگی در اختیار انسان قرار می‌گیرد (رازی ۱۴۲۰، ۱۳: ۶۴). بنابراین انسان موجودی است که قوای معرفتی او در کسب برخی از معارف توانا است، ولی معرفت‌هایی در عالم وجود دارد که تنها راه وصول به آن گردن سپردن به آموزه‌های انبیا (ع) است.

۵. سنخ‌شناسی معرفتی انسان‌ها

از نگاه متون مقدس از یک طرف تکامل معرفتی نفس با شیوه‌های مختلفی چون تعقل و تلاش فکری، بهره‌مندی از دسترنج معرفتی دیگران (رازی ۱۴۲۰، ۱: ۲۲۹)؛ تضعیف قوای حسی و خیالی و تقویت قوه عقل با ریاضت و مجاهده جهت تجلی انوار معرفت الهی در قلب (رازی ۱۴۲۰، ۲۱: ۳-۴۸۲) حاصل می‌شود، و از سوی دیگر تفاوت نفوس انسان‌ها نشان می‌دهد

که تربیت‌پذیری افراد با یکدیگر متفاوت است. لذا برخی افراد نسبت به امراض قوای نظری و عملی مصونیت زیادتری دارند و برخی بیشتر در معرض قبول امور باطل هستند. در این میان انبیا (ع) به عنوان طیب امراض با هر گروهی به اندازه‌توان نفس آنان به مداوا می‌پردازند. لذا افراد با توجه به همت خود و استعداد خدادادی و بهره‌گیری از تعالیم صحیح در مراتب و درجات مختلفی قرار می‌گیرند.

در دین انسان‌ها به لحاظ بهره‌مندی از معرفت سه دسته هستند: ناقصان، کاملان غیرمکمل و کاملان مکمل. ناقصان دو دسته‌اند، یا در عین ضال بودن مصل نیز هستند و سعی در نقصان دیگران دارند و یا چنین تلاشی ندارند و فقط خودشان گمراه هستند. کاملان هم دو دسته هستند، یا قدرت بر اكمال دیگران را ندارند که اینان اولیا هستند یا می‌توانند افراد ناقص را به کمال برسانند، که اینان انبیا (ع) هستند، و چون درجات نقصان و کمال بی‌نهایت است، توانایی انبیا (ع) در به کمال رسانیدن مردم نیز متفاوت است. از اسرار دین تأثیر کمالات نفوس انبیا (ع) در ارواح ناقصان می‌باشد (رازی ۱۴۲۰، ۱۹: ۶-۷۵). ارواح ناقصان نیز به اندازه‌نزدیکی یا دوری از خدمت به روح انبیا (ع) در مراتب مختلف هدایت یا ظلمت قرار دارند. از منظر آیات حرکت تکاملی ناقصان شامل سه مرتبه شریعت، طریقت و حقیقت است (رازی ۱۴۲۰، ۱۷: ۲۶۹).

انبیا (ع) جهت رسانیدن انسان‌ها به کمال آنان را به اندازه‌توانایی‌شان به کسب حکمت^۲ یعنی تخلق به اخلاق خداوند فرامی‌خوانند، که شامل دو مطلب است: (۱) شناخت حق به خاطر ذات حق، (۲) شناخت فعل صواب برای عمل به آن (رازی ۱۴۲۰، ۷: ۵۸). لذا انسان مطلوب دین در پی کسب کمال در دو زمینه است: (۱) شناخت مبدأ و معاد، (۲) شناخت خیر و نیکی برای عمل به آن (رازی ۱۴۲۰، ۸: ۳۳۳).

در ادامه اقسام و احکام معرفت‌شناختی هر یک از این گروه‌ها ذکر می‌شود.

۱-۵. ناقصان

این گروه باید از افراد کامل پیروی کنند و اگر به حال خود رها شوند راه به کمال ندارند. زیرا اموری مانند وجود افراد منحرف در حوزه اندیشه و نظر (رازی ۱۴۲۰، ۲۳: ۳-۳۸۲)، وجود امراضی در عقاید و اخلاق، وجود شبهات و انحرافات گمراهان (رازی ۱۴۲۰، ۲۱: ۳۹۰)، وجود دیانت‌های باطل و گمراه در میان مردم (رازی ۱۴۲۰، ۴: ۱۲۳)، خروج از حد اعتدال

به دلیل قصور عقل و فکر انسان در درک حقایق (رازی ۱۴۲۰، ۲۴: ۵۱۵) به دلیل دشواری تشخیص حد وسط و ماندن بر آن (رازی ۱۴۲۰، ۱۸: ۴۰۶) موانع رسیدن به کمال هستند. جهت رفع این موانع انبیا (ع) شیوه تفکر و نظر در دلایل را به مردم آموزش داده‌اند (رازی ۱۴۲۰، ۲: ۴۱۷).

گام اول در خلاصی ناقصان از نقص اعتراف به نقصان علم و قدرت خویش جهت اطاعت نفس در برابر حق است (رازی ۱۴۲۰، ۱: ۷۸). ولی همه ناقصان چنین نیستند، پس بر اساس میزان تبعیت از حق و دستورات انبیا در سه دسته^۳ قرار می‌گیرند،

۵-۱-۱. سابقان

این گروه غرق در انوار و معارف الهی شده و دین آنان را سابقان (واقعه: ۱۰) و مقربان (واقعه: ۱۱، ۸۸) می‌نامد. معرفتی که به این طریق هدایت می‌کند علم ریاضت روحانی است (رازی ۱۴۰۶-ب، ۲۶). اینان با توفیق خداوند بر اساس اوامر او و بر خلاف نفس خود عمل می‌کنند (رازی ۱۴۲۰، ۲۶: ۲۳۹)؛ طالبان معرفت حقیقی و یقینی هستند و چون به حکمت دست یافته‌اند صرفاً با ادله یقینی می‌توان با آنان سخن گفت (رازی ۱۴۲۰، ۲۰: ۲۸۷). این گروه در ابتدا صاحب عقل هستند و چون به کمال رسیدند صاحب لب می‌گردند (رازی ۱۴۲۰، ۹: ۴۵۹).

۵-۱-۲. مقتصدان

نفوسی در درجه وسط قرار دارند، گاه با عبادت به عالم اعلی ترقی می‌کنند و گاه با تدبیر و تصرف در عالم پایین، نزول می‌کنند. دین اینان را اصحاب میمنه (واقعه: ۸) یا مقتصد (فاطر: ۳۲) نامیده است. علمی که به این طریق هدایت می‌کند علم اخلاق است (رازی ۱۴۰۶-ب، ۲۶). اینان در راه حق اجتهاد می‌کنند و با نفس خود مبارزه می‌کنند، اما گاه پیروز می‌شوند و گاه شکست می‌خورند (رازی ۱۴۲۰، ۲۶: ۲۳۹). این گروه در کمال به حد حکما نمی‌رسند و در نقصان نیز به حد فتنه‌گران و اخلا لگران نیستند؛ دارای سلامت خلقی اند ولی استعداد فهم دلایل یقینی را ندارند، لذا سخن گفتن با اینان از راه موعظه حسنه است (رازی ۱۴۲۰، ۲۰: ۲۸۷).

۵-۱-۳. ظالمان

این درجهٔ افرادی است که متوجه عالم اسفل و طالب لذایذ دنیوی هستند که ظالمان یا اصحاب شمال نامیده می‌شوند (رازی ۱۴۰۶-ب، ۲۶)؛ مغلوب هوای نفس هستند و از اطاعت خداوند خارج شده‌اند (رازی ۱۴۲۰، ۲۶: ۲۳۹). علم این افراد برای مخاصمه و فتنه‌انگیزی است نه کسب حقیقت و لذا مکالمه با ایشان از راه جدل برای الزام و افحام است (رازی ۱۴۲۰، ۲۰: ۲۸۷). از منظر دین این گروه به سوی کمال نمی‌روند. زیرا (۱) از عقل و قلب خود بهره‌درستی نمی‌برند و فقط در مواقع خطر به سوی خداوند رو می‌کنند، لذا تناقض رفتاری دارند که نشانهٔ کم‌عقلی آنان است (رازی ۱۴۲۰، ۲۶: ۹-۴۲۸). (۲) سلطهٔ عوامل غیر معرفتی مانند حسادت و بغض و نفرت و یا متأثر شدن از محیطی که گمراهان مسلط بر آن باشند و علیه حقیقت تبلیغ نمایند مانع از شنیدن و درک حقیقت است (رازی ۱۴۲۰، ۲۷: ۶۷۸). پس هرچه بیشتر با آیات قرآن سروکار داشته باشند بیشتر گمراه می‌شوند (رازی ۱۴۲۰، ۲۱: ۳۹۰). (۳) اشتغال به امور دنیایی و مداومت بر آن علت کور و کر شدن و عدم ادراک حقیقت است (رازی ۱۴۲۰، ۲۷: ۶۳۴). (۴) تبعیت از معرفت فاسد مانند تقلید مانع از کامل شدن است. زیرا تقلید سبب می‌شود انسان تابع هوا و هوس گردد و در جهالت و رویگردانی از دلایل بماند و گویی شنیدن و تعقل از شخص مقلد سلب شده است (رازی ۱۴۲۰، ۲۴: ۳-۴۶۲). تقلید مورد مذمت شدید دین است و راه دین از راه تقلید که دین کفار است جدا می‌باشد (رازی ۱۴۲۰، ۲: ۷-۳۲۶).

از نگاه دین ظالمان چند راه برای گمراه کردن دیگران دارند: (۱) ضرر رساندن به دیگران، (۲) وعدهٔ به ضرر رسانیدن یا در صورت ترک عمل دادن منافی یا ندادن اجازهٔ شنیدن سخن حق، (۳) ایجاد شک و شبهه در اعتقادات مردم (رازی ۱۴۲۰، ۱۴: ۳۱۵).^۴

۵-۲. کاملان غیر مکمل

اینان راه حق را گرفته، در قوهٔ نظری و عملی کمال یافته و در شناخت حق و شناخت عمل خیر کامل شده‌اند. این آخرین درجهٔ انسانی و اولین مرتبهٔ ملائکه است. البته این گروه توانایی هدایت و به کمال رسانیدن ناقصان را ندارند (رازی ۱۴۲۰، ۸: ۴-۳۳۳). جوهر نفس آنان به حد کمال رسیده است و صفات فاضله‌ای را حاصل کرده است (رازی ۱۴۲۰، ۲۷: ۳-۵۶۲).

می توان اینان را همان دسته نجات یافتگان از نقصان یعنی سابقین دانست.

۵-۳. کاملان مکمل (انبیا علیهم السلام)

رسولان الهی خود کامل هستند و توانایی انتقال ناقصان به کمال را دارند. توانایی انبیا در هدایت مردم متفاوت است (رازی ۱۴۲۰، ۱۷: ۲۶۷). نفوس ایشان دو مزیت کمال ذات خود و توانایی اكمال دیگران و دو صفت علم و قدرت را دارد. نایبان آنان در زمینه معرفت عالمان هستند و به تعبیری می توان آنها را نمایندگان انبیا در عالم ارواح دانست. نایبان قدرت انبیا حاکمان هستند، و چون قدرت عامل استیلا بر جسد است، آنان خلفای انبیا در عالم اجساد هستند (رازی ۱۴۲۰، ۲۷: ۳-۵۶۲). مقام انبیا نشانی بر قدرت و ظرفیت روحانی انسان است که می تواند تا حد ملائکه رشد معنوی یابد. آنان منافی برای بشریت به ارمغان آورده اند که مهم ترین آنها درمان نفوس بشری است. مرض نفوس بشر دو نوع است: اعراض از حق، اقبال بر خلق (رازی ۱۴۰۷، ۸: ۱۰۸). انبیا (ع) طبیبان امراض روحی بشر هستند و طبق دین دردهای اخلاقی و عقیدتی افراد را طی مراحل ذیل پاک می کنند. در مقام اول موعظه می کنند. در این مرتبه فرد را از امور ناپسند نهی می نمایند و از آنچه مرضی خداوند نباشد و به غیر او مشغول دارد نهی می کنند. در مقام دوم شفا می دهند. در این مرتبه نوبت طهارت باطن است که از طریق مجاهده اخلاق پسندیده جای اخلاق ناپاک را می گیرد. با این کار قلب پاک می شود و موانع روح جهت مطالعه عالم ملکوت برطرف می گردد. مرتبه سوم هدایت یا همان ظهور نور عالم قدس در نفس است (هود: ۱۲۳). مرحله چهارم رحمت است که عبارت از تابیدن نور روح نبی بر روح آن ناقص است (رازی ۱۴۲۰، ۱۷: ۹-۲۶۸).

انبیا که جهت هدایت مردم آمده اند همگی در اصول دین متحد (شوری: ۱۳؛ انعام: ۹۰) ولی در فروع دارای اختلافاتی هستند (رازی ۱۴۲۰، ۱۲: ۳۷۳). وجود تاریخی انبیا امری مسلم و اثبات شده است و از نگاه متون دینی دو دسته دلیل بر اثبات نبوت و صدق ادعای آنان وجود دارد: معجزه و اثرگذاری بر مردم.

نفوس مردم اقسامی از جهالت ها و نقص و حب دنیا را دارد و سعادت آنان در گرو اعتقاد صحیح و عمل صالح^۱ است. در این روش انسان آگاه از معرفت و عمل صالح، وقتی کسی را ببیند که در انتقال مردم از کفر به ایمان و از باطل به حق دارای نفس قوی باشد و از اعمال دنیوی به سوی اخروی فراخواند، می داند که او نبی صادق و مصدق است. کسی که چنین

باشد باید دارای نفسی قوی و روحی کامل باشد که ناقصان را از نقص به کمال ببرد. این طریقی برای کشف حقیقت و ماهیت نبوت است^۷ (رازی ۱۴۲۰، ۱۷: ۸-۲۶۷).

با وجود دلایلی که پیامبران (ع) از معجزات و اثرگذاری بر مردم دارند و دلایل عقلی و نقلی که در گفتار و رفتار آنان وجود دارد برخی ایشان را تکذیب می‌کنند. از جمله عوامل این انکار دلایل ذیل است: عدم شناخت صحیح خداوند و تردید در حکمت و مالکیت او (رازی ۱۴۲۰، ۱۳: ۵۹)، توجیه کفر و بی‌ایمانی با اعتقاد به جبرگرایی و نفی تکلیف به عنوان محملی برای نفی انبیا (۱۴۰۷، ۸: ۲۰)، تبعیت از ظن (یونس: ۳۶) و تخمین (ذاریات: ۱۰) (رازی ۱۴۲۰، ۱۳: ۴-۱۷۳)، حرص بر طلب دنیا و جدیت در بقای ریاست (رازی ۱۴۲۰، ۱۷: ۲۸۷)، عدم پذیرش امکان نبوت برای انسان (اسراء: ۹۴) (رازی ۱۴۲۰، ۲: ۳۲۶؛ ۲۳: ۲۷۱-۲).

برخی از منکران به دلیل ایراد در ساحت معرفتی و باورهایشان صفات و خصوصاتی برای انبیا از پیش خود در نظر می‌گرفتند که منجر به رد و انکار انبیای واقعی می‌شد. از جمله، بر اساس تقلید (رازی ۱۴۲۰، ۱۷: ۲۸۷) به عقاید گذشتگان پایبند بودند و اگر کسی آن باورها را نقض می‌نمود حکم به فساد رأی وی می‌دادند؛ باید همه افراد مطابق عرف و عادت - هرچند غلط - عمل می‌کردند و انجام عمل خلاف عادت مردم را دال بر جنون می‌دانستند، نه نبوت؛ معتقد بودند باید تا مشخص شدن سرنوشت مدعی نبوت منتظر بمانند که یا از جنون شفا یابد یا او را بکشند و یا اگر با نصرت خداوند صاحب جلال و شکوه شد تابع وی شوند وگرنه خداوند او را خوار می‌نماید. از نظر رازی این شبهات واضح الفساد هستند و لذا دین متعرض نقد آنها نمی‌گردد^۸ (رازی ۱۴۲۰، ۲۳: ۲۷۱-۲).

مرتبه نبوت حد اعلای انسانیت و اول مقام ملائکه است، یعنی ملائکه از بالاترین مرتبه انسانی هم برتر هستند و انبیا (ع) وصل به عالم فرشتگان می‌باشند و صفات آن عالم را خواهند داشت (رازی بی تا، ۷-۱۶۳)^۹. لذت، کمال و سعادت حقیقی متعلق به اشتغال نفس به طلب کمال علم است. بر خلاف لذایذ مادی، معارف الهی متوقف بر تعلق نفس به بدن نیست و چه بسا اتصال نفس و بدن مانع از دریافت کمال باشد. برای طالب انوار الهی توجه به عالم اعلی سبب کمال در حال و آینده است و توجه به عالم اسفل موجب لذت حال و درد پس از مرگ است (رازی ۱۴۰۶، ب، ۶-۲۵).

۶. نتیجه گیری

رازی معتقد است که نفس انسان توانایی دریافت معرفت را دارد، اما این توانایی محدود است. انسان می‌تواند با توجه به اراده، حالات و ملکات رفتاری، خود را از معارفی ولو حقیقی محروم نماید. قوای شناختی انسان نیز محدودیت دارد. هر معرفتی با یاری خداوند به حوزه معرفتی انسان وارد می‌شود و نیز اموری هستند که انسان هر اندازه تأمل نماید هرگز مکشوف نمی‌شوند. نکته مهم آن است که هر اندازه رابطه انسان با خداوند طبق دستورات انبیا (ع) بیشتر باشد، معارف حقیقی بیشتری را حاصل می‌کند. در نگاه دین انسان‌ها به لحاظ معرفتی در سه دسته کلی ناقصان، کاملان غیرمکمل و کاملان مکمل قرار دارند و طی مراتب کمال شامل گذر از مراحل شریعت و طریقت و حقیقت و به تعبیری مراتب نقصان و کمال و اکمل کمال است. بیشتر مردم در طبقه ناقصان قرار می‌گیرند، بخشی در زمره کاملان (اولیا) و تعداد اندکی هم توانایی انتقال ناقصان از نقص به کمال را دارند (انبیا). دو دسته اول برای رهایی از نقص و رسیدن به سعادت باید تابع و پیرو کاملان مکمل (انبیا (ع)) باشند و از دستورات آنان پیروی کنند.

مباحث فخر رازی روشن می‌کند که دین سخنان فراوانی در باب معرفت‌شناسی انسان دارد که کافی است با نگاه پرسشگر آنها را استخراج کرد. مباحث دین در خصوص انسان به ابعاد معرفتی انسان ختم نمی‌شود. در میان همین بحث‌های معرفتی نیز شاهد ابعاد مختلف اجتماعی، روان‌شناختی، سیاسی بودیم. دین برای هدایت انسان آمده است و به همین دلیل دارای آموزه‌های مرتبط با انسان است. کافی است همانند فخر رازی چشم مسئله‌یاب و پاسخ‌یاب داشت.

یادداشت‌ها

۱. از نگاه دین در نظام طبقاتی هستی، هر طبقه دارای موجودات کثیری است که هر یک مقام خاص خود را دارد، و انسان هم دارای مقام خاص خود است (رازی، ۱۴۲۰، ۱: ۲۴).
۲. حکمت یعنی رسیدن به معرفت مطابق معلوم (یعنی معرفتی صادق و حقیقی) (رازی، ۱۴۲۰، ۲۵: ۱۱۸).
۳. برای مقایسه دیدگاه رازی با سایر متفکران اسلامی در این خصوص، نک. نجاتی ۱۴۱۴، ۹-۲۵۷.
۴. از نظر حکما معرفت کمال نفس است و جهل رنج و درد است، اما جاهلان و صاحبان عقاید باطل بدین سبب الم روحی ندارند که نفس آنان به تدبیر بدن اشتغال دارد و این مانع از احساس درد توسط روح است

(رازی ۱۳۷۳، ۳، ۹-۱۶۸).

۵. گرچه میان بعثت و عدم بعثت حالت اول (بعثت) بهتر است، اما رازی از نظر عقلی به دلیل عدم وجود اصلح در دنیا، وجود انبیا (ع) را ضروری نمی‌داند. زیرا هرچند حالات خیر و فضل انسان‌ها می‌توانست بهتر از حال کنونی آنان باشد، اما چنین چیزی در دنیا حاصل نشده است. زیرا واجب نیست در دنیا آنچه اصلح و بهتر است اتفاق بیفتد (رازی ۱۳۸۴، ۲: ۵۹۷).

۶. عمل صالح موجب ازدیاد نفرت از دنیا و رغبت در آخرت می‌باشد (رازی ۱۴۲۰، ۱۷: ۸-۲۶۷).

۷. رازی راه اثبات نبوت با معجزات را برهانی ائی و شیوه دوم که اعلی و اکمل است را برهان لَمّی می‌داند (رازی ۱۴۲۰، ۱۷: ۸-۲۶۷).

۸. رازی خود جواب آنان را می‌دهد. برای مشاهده جواب او نک. رازی ۱۴۲۰، ۲۳: ۲-۲۷۱.

۹. از نظر ابن عربی میان انسان حیوانی (ناقصان) و انسان کامل (انبیا و، در نبود انبیا، اولیا) مراتب مختلفی وجود دارد. از نگاه وی مقام انسان کامل و وارهیده از مقام حیوانی برتر از ملائکه است و ملائکه منزلت وی را هرگز درک نمی‌کنند. ملائکه همواره به انسان کامل که در هر زمانی در زمین وجود دارد سجده می‌کنند. انسان کامل تنها کسی است که حق را می‌شناسد و از این معرفت و شناخت هم ملائکه و هم انسان حیوانی خالی هستند (الغراب ۱۴۱۰، ۹، ۱۹-۲۲).

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

رازی، فخرالدین ابوعبدالله. ۱۳۷۳. شرح عیون الحکمه. تحقیق محمد حجازی سقا. تهران: موسسه الصادق (ع).

رازی، فخرالدین ابوعبدالله. ۱۳۸۴. شرح الاشارات و التنبیها. تحقیق نجف‌زاده. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

رازی، فخرالدین ابوعبدالله. ۱۴۰۶-الف. لوامع البینات. قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه.

رازی، فخرالدین ابوعبدالله. ۱۴۰۶-ب. النفس والروح و شرح قواهما. تحقیق محمد صغیر حسن معصومی. تهران: بی‌نا.

رازی، فخرالدین ابوعبدالله. ۱۴۰۷. المطالب العالیه. تحقیق حجازی سقا. بیروت: دار الکتب العربی.

رازی، فخرالدین ابوعبدالله. ۱۴۱۱. محصل افکار المتقدمین والمتاخرین من الحکماء والمتکلمین. تحقیق حسین اتای. عمان: دار الرازی.

رازی، فخرالدین ابوعبدالله. ۱۴۲۰. مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

رازی، فخرالدین ابوعبدالله. ۱۴۳۳. فی التنبیه علی بعض الاسرار المودعه فی بعض سور القرآن الکریم و

- الفرقان العظيم. تحقيق بهاء الدين دارثما. بيروت: دار ابن حزم.
- رازي، فخرالدين ابوعبدالله. ٢٠٠٠. اسرار التنزيل و انوار التأويل. تحقيق عبدالرحمن عميره و عبدالمنعم فرج درويش. قاهره: دار ركابى.
- رازي، فخرالدين ابوعبدالله. بى تا. النبوات و مايتعلق بها. تحقيق احمد حجازى السقا. قاهره: مكتبة الكليات الازهرية.
- الغراب، محمود محمود. ١٤١٠. الانسان الكامل (القطب الغوث الفرد) من كلام الشيخ الاكبر محبى الدين ابن العربى. بى جا: بى نا.
- فهد غاصب، على حسين. ١٤١١. «المفاهيم التربويه عند الامام فخرالدين الرازى من خلال كتابه التفسير الكبير المسمى مفاتيح الغيب». بيان نامه كارشناسى ارشد تربيت اسلامى. مكه: دانشگاه ام القرى.
- المهدى، ابواليزيد جوده. ٢٠٠٧. الاتجاه الصوفى عند ائمه التفسير. قاهره: الدار الجوديه.
- نجاتى، محمد عثمان. ١٤١٤. الدراسات النفسانيه عند العلماء المسلمين. بيروت: دارالشروق.